ZENDEGI-SALAM
زندگی سلام
ضمیمه روزنامه خراسان
•چهارشنبه•۱۱ مهر ۱۳۹۷•شماره ۱۱۵۲

حدیث روز

امام جواد(ع): عزت مؤمن در بی نیازی از مردم است (یعنی خود را نیازمند خدا بداند).

بحار

ذکر روز چهارشنبه
صد مرتبه «یا حی یا قیوم»

در محضر بزرگان

ویژگی عشق به امام(ع)

مرحوم استاد علی صفایی حائری نوشته اند: «آن چه ما با نام عشق امام(ع) با آن مأنوس شده ایم و به آن دل بسته ایم، عشق نیست و این نیاز ادامه یافتن و حرکت کردن نیست، که نیاز به سرگرم شدن و تنوع داشتن است. ما از امام(ع) نه خودش و نه خودمان، که خانه و زندگی را می خواهیم... ما بیشترها را فدای کمترها کرده ایم. و این است که عشق نیست، بازی است. مثل بازی بچه هایی است که متکاها را زیر پایشان می گذارند، تا به عروسک هایشان برسند و همین که رسیدند، فرار می کنند. امام(ع) وسیله است، برای چه؟ برای نان و آب و زن و فرزند؟! این ها که وسیله هایی دیگر دارند. او وسیله رسیدن است، جهت یافتن است، حرکت کردن است. پس توسل به او، به کار گرفتن او در جایی است که جایگاه اوست و درخور اوست. از او باید حرکت، جهت و هدایت گرفت. او را برای این کارها گذاشته اند.»

برگرفته از «تو می آیی»

کاریکلماتور

سید مصطفی صابری

*حرف هایم از دهن افتاد روی کاغذ!
*رفتنت را نگاه کردم، نگاهم ماند، نگارم رفت.
*ماه بالای سر، همه جا با من می آید اما تو نه!
*تیک تاک ساعت، صدای پای زمان است.
*بهار با حوصله از درخت بالا رفت تا میوه زندگی بچیند.

بریده کتاب

یکهویی

همراه دوست تان جایی رفته اید، منظره جالبی می بینید، تلفن همراه تان را در می آورید و عکس می گیرید. صفحه اینستاگرام تان را باز می کنید و می نویسید: «من و دوستم، همین حالا، یکهویی» در خیابان در حال حرکت اید؛ کسی به شما تنه می زند، ناسزا می شنوید و «یکهویی» خودتان را وسط یک دعوای خیابانی می یابید... مجموعه این «رفتارهای یکهویی» در دنیای روان شناسی با عنوان رفتار تکانشی شناخته می شود. افراد زودرنج و عصبانی، افراد احساسی و افراد عجول، گوشه ای از رفتارهای تکانشی را به نمایش می گذارند. البته همه رفتارهای تکانشی بد نیست. مانند... خریدن نان پس از آن که بوی وسوسه انگیزش شما را به نانوایی می کشاند. اما رفتارهای تکانشی نیاز به مدیریت و کنترل دارد.

برگرفته از «مدیریت رفتارهای یکهویی» اثر فردریک فانژه

قرار مدار

اندکی صبر

فصل پاییز

حسین شادمهر

چه دلاویز و قشنگ
بر سرت روسری رنگارنگ
رنگ لبخند تو زیباست
مثل یک باغ پر از میوه سیب
و لبت قرمزی باغ انار
بر دلم عشق ببار
که دل انگیز منی
فصل پاییز منی

دنیا به روایت تصویر

رویترز| ترافیک شبانگاهی، چین

گتی ایمیج| طرفداران مسابقات جهانی گلف، انگلستان

فرانس پرس| رئیس جمهور کنگو یک تن عاج فیل قاچاق کشف شده را آتش می زند

فتوشعر

خاطرات پیک موتوری

تصادف حاشیه ساز

ناصر علیرضایی

یکی از دوستانم زنگ زد و ازم خواست با موتورم به آدرسی بروم، بسته ای را تحویل بگیرم و به خانه اش ببرم. بعد هم گفت: «ناهار هم مهمون منی، جایی قول ندی.»
نزدیک ظهر به آدرسی که دوستم گفته بود رفتم. چون تا ناهار وقت زیاد بود، آرام و خوش خوشک می رفتم و از رانندگی لذت می بردم. فکر کنم لبخندی هم می زدم چون بعضی از مردم با دیدن من لبخند به لبشان می نشست. ریه هایم را از هوا پر و خالی می کردم و همه چیز برایم لذت بخش بود، فرمان را رها کردم و داشتم صدای ترق توروق انگشتانم را در می آوردم که ناگهان ماشین جلویی ترمز گرفت، تا به خودم آمدم «شَتَلَق» از عقب کوبیدم به خودروی جلویی و خودم هم روی صندوق عقبش ولو شدم. راننده پرید بیرون، من هم از روی صندوق عقب پریدم پایین و خودم را معاینه کردم. خوشبختانه فقط مچ دستم یک کم درد گرفته بود. خانمی با یک بچه سه، چهار ساله هم از ماشین پیاده شد و بچه را روی صندوق عقب گذاشت. عقب ماشین کمی فُر شده بود. با راننده که مرد میان سالی بود، دست دادیم و بنده خدا پرسید: «طوری که نشدید ان شاءا...؟»
گفتم: «خدا رو شکر، نه. قبول دارم که مقصرم، خودمون حل و فصلش کنیم یا زنگ بزنیم پلیس بیاد؟»
گفت: «یک مبلغی عنایت کنید بریم به کارمون برسیم.»
گفتم: «چقدر تقدیم کنم؟»
یک نگاه به تورفتگی ماشینش کرد و گفت: «پنجاه تومان»
یک دفعه خانم جیغی کشید و گفت: «چی می گی هوشنگ، حالت خوبه؟ زده ماشین رو داغون کرده، می خوای با پنجاه تومان ولش کنی بره؟»
گفتم: «خانم، من هنوز پنجاه تومن رو هم قبول نکرده ام، شما بیشتر می خوای؟»
گفت: «پس زنگ می زنیم پلیس بیاد»
هوشنگ خان رفت سمت خانم و پچ پچه ای کرد. دیدم خانم کمی آرام شد، بعد برگشت طرف من و گفت: «همون پنجاه کافیه، قبول دارید؟»
گفتم: «آره» پول را شمردم و به هوشنگ خان دادم. مجدد دست دادیم و عذرخواهی و خداحافظی کردیم.
موتور را روشن کردم و هنوز راه نیفتاده بودم که خانم دوباره جیغی بلندتر از اولی کشید و گفت: «وایسا ببینم... رادیاتور ماشین سوراخ شده... از این جا داره آب می ریزه...»
گفتم: «خانم رادیات که جلوی ماشینه نه عقب!»
بعد همگی آبی را که از درز صندوق عقب به روی زمین می ریخت دنبال کردیم تا رسیدیم به پاچه شلوار بچه کوچولوی هوشنگ خان، هر سه به خنده افتادیم!

منتخب های چی میگه

کارت تخفیف دبلیو سی!

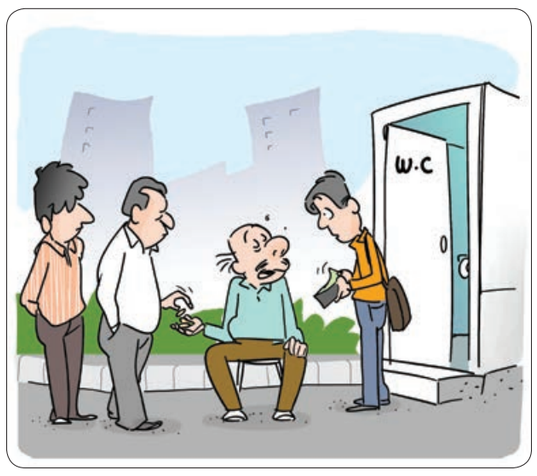

تصویر سازی ها: سعید مرادی

سلام. جای سابقه دارهای این ستون این هفته خالی بود ولی ممنون از همه که تر و تمیز و درست، طبق روش گفته شده تو مسابقه شرکت کردن. پیامک های بی ربط و بی نام و بی مزه متاسفانه حذف شدن. چند تا از جمله های بانمک تر رو انتخاب کردیم که می خونید. دمتون گرم و خوش باشین همیشه.

*پسر: شرمنده پول نقد همرام نیست، میشه کارت بکشم؟ پیرمرد: چونه نزن داداش، برو خدا رو شکر کن با دلار جهانگیری حساب کردم واست. **محمد عمرانی**
*پسر: دلار ندارم. پیرمرد: سکه بده! **عباس براتی**
*پسر: مگه نیم ساعت اول رایگان نیست؟ پیرمرد: وقتی زیادی فکر کنی همین میشه! **عباس براتی**
*دانشجو: عمو جان واسه ما قشر ضعیف قیمت تعاونی حساب کن، بذار بهمون بشینه! عمو: به ما هنوز بخشنامه ای ابلاغ نشده، نرخ آزاد و شناوره کما فی السابق! **احسان اسعدی**
*پیرمرد: نه چندان بخور کز دهانت برآید، نه چندان که از ضعف جانت برآید! **محمدرضا صدفیان**
*پیرمرد: پسر جان باید به دلار پول بدی، نمی بینی رو در خارجکی نوشته؟ **رضا کمالیان**
*پیرمرد: دغدغه پول خرد نداشته باشین، این دستشویی مجهز به کارتخوانه! پسر: چقدر افتتاح این دستشویی طول کشید، کلیه هام ترکید! **سید حسین آروند**
*آقا اشتباه نمی کنی؟! با این پولی که شما داری می گیری من پارسال بلیت کنسرت می خریدم ها!
*پیرمرد: شرایط ورود به دستشویی: واریز مبلغ هزار تومان علی الحساب، عدم سابقه سوءپیشینه و فرار از پلیس، داشتن سلامت کامل جسمانی و توانایی برای بلند شدن! **محترم درودی**
*پسر: پدر جان تو که روت اون وره، چرا دستت رو دراز کردی؟! پیرمرد: آخه به نفعته زود پولت رو بدی، وگرنه چند ثانیه بگذره نرخ توالت با نرخ جدید دلار حساب میشه!
*پسر: پدر جان وقتی خواستم برم دستشویی، مبلغ پایین تر گفتی که! پیرمرد: برو خدا خیرت بده، می دونی تو این سه دقیقه که دستشویی بودی دلار چقدر بالا رفت؟! **عباس باسفری**
*پسر: آقا حساب مون چقدر شد؟! لطفا مدتش رو هم بیشتر کنید، من از این بلیت های ۷۰ درصد تخفیف دارم ها! **فرهاد دوست علی**
*پیرمرد: مگه نمی بینی بالاش خارجی نوشته WC؟ خب از دلار اثر می گیره! **علی مختاری**

تاپخند

- تو دانشگاه آزاد تنها چیزی که ثابت نیست شهریه ثابته!
- قبلا می گفتن طرف انگار توپَر قو بزرگ شده، کاملا مشخصه با پوشک ۱۰۰ هزار تومنی آشنایی نداشتن!
- خیلی دوست دارم از یکی این جمله «از شما بعیده» رو بشنوم، ولی متاسفانه هیچ وقت از من بعید نبوده!
- آدم ها وقتی مثل گذشته نمی تونن ازت سوءاستفاده کنن میگن خیلی عوض شدی!
- فیفا ۱۹ کمتر از یک میلیون و پونصد نیست. رسماً اون داره با تو بازی میکنه نه تو با اون!
- لطفا تا چند ساعت بعد تموم کردن فیلم یا کتاب، همون موقع که جو گیرید، با هیچ کس حرف نزنید!

دور دنیا

چشم انسان می تواند تصاویر شبح را ببیند

لایو ساینس- دور نیست زمانی که بتوانیم اشباح را هم ببینیم! دانشمندان به تازگی کشف کرده اند که چشم انسان دارای توانایی خارق العاده ای است و می تواند تصاویر «شبح وار» را تشخیص دهد؛ منظور تصاویری است که قبلا فقط از طریق یارانه ها قابل تشخیص و تحلیل بود. اما در مقاله جدیدی که در arXiv منتشر شده است، دانشمندان اسکاتلندی در دانشگاه هریوت وات به این نتیجه رسیده اند که چشم انسان برای دیدن این تصاویر ناپیدا به راحتی می تواند محاسبات لازم را انجام دهد. به گفته دانیل فاسیو یکی از این محققان، اگرچه مغز به تنهایی قادر به تشخیص این تصاویر نیست، ولی چشم همه الگوها را تشخیص می دهد، اطلاعات را حفظ و همه آن ها را با هم ترکیب می کند.

زن ۷۰ ساله با ریش ۳۵ ساله!

اسپوتنیک- به گفته «موختابر آپا»، زن ۷۰ ساله اهل قزاقستان، رشد موی صورت برای او چیز غیر معمولی نیست و مادر، مادربزرگ و خواهرانش هم موی صورتشان رشد می کرده است. او می گوید: «در ۳۵ سالگی موهای صورتم رشد کرد. من در آن زمان یک دختر و پسر داشتم. شوهرم همیشه به من افتخار می کرد و می گفت زنی دارد که هیچ کس ندارد.» موختابر ۳۵ سال است که ریش هایش را کوتاه نکرده است و می گوید سال ها پیش یک زن سالخورده به او نزدیک شد و گفت که نباید ریش هایش را کوتاه کند. موختابر به نگاه های کنجکاو و پرسش گر عادت کرده و جالب این جاست در روستای محل اقامتش به زنانی که ریش دارند با احترام برخورد می شود!

پایان جهان چه زمانی فرا می رسد؟

آساهی شیمبون- جهان ۱۴۰ میلیارد سال دیگر به موجودیت خود ادامه خواهد داد. گروهی از دانشمندان نتایج تحقیقات خود را در کتابخانه دیجیتالی «آرشیو» منتشر کرده اند که بر اساس آن و با نظارت برده ها میلیون کهکشان با کمک تلسکوپ «سوبارو» و مدل سازی نابودی جهان، به این نتیجه رسیده اند. سه سال پیش همکاران آن ها فرضیه ای ارائه کرده بودند که جهان کنونی بعد از ۲۲ میلیارد سال در نتیجه یک انفجار بزرگ به موجودیت خود پایان خواهد داد که با این نظریه جدید، چندین میلیارد سال دیگر به عمر زمین اضافه شده است.

نیم دقیقه ای

بلیت یک سره!

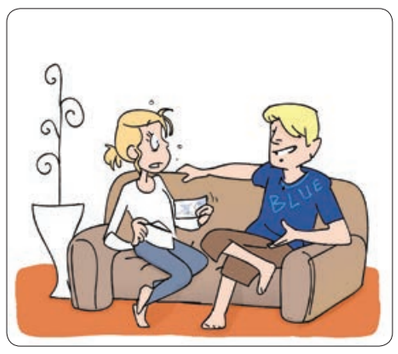

آقای بیل از راه رسید و خسته روی مبل نشست. همسرش کنارش نشست و با خجالت پرسید: «عزیزم... برای اولین سالگرد ازدواج مون چه هدیه ای در نظر گرفتی؟» بیل با مهربانی گفت: «یک سفر عالی به فرانسه!»
زن با خوشحالی گفت: «وای عالیه! ممنونم... وقتی برای اولین سالگرد ازدواج این هدیه محشر رو در نظر گرفتی، واسه دهمین سالگرد ازدواج مون چی کار می خوای بکنی؟!» بیل با لبخند پت و پهنی پاسخ داد: «بلیت برگشت از فرانسه رو می گیرم و تو رو از اون جا به خونه برمی گردونم!»

ترجمه و تصویرسازی: فرنگیس یاقوتی، سعید مرادی

نیاز طنزی ها

تفأل

می نماید عکس می در رنگ روی مه وشت
همچو برگ ارغوان بر صفحه نسرین غریب
بس غریب افتاده است آن مور خط گرد رخت
گر چه نبود در نگارستان خط مشکین غریب

از اون لحاظ

در تراس اتاق من چه می گذرد؟!

محمدامین فرشادمهر |طنزپرداز

پدرم با لبخند گفت: «مهمون داری!» لرزه بر اندامم افتاد. دلیل این ترس و لرز این بود که پدر هر از گاهی یک گونه جانوری ناخوش را به تراس اتاق من می آورد و تا زمان بهبود کامل جسمی و روحی در آن جا نگه می داشت. اما این بار هرچه گشتم چیزی در تراس پیدا نکردم. گفتم: «این جا که چیزی نیست.» اشاره کرد به گوشه دیوار و گفت: «اون عنکبوته رو می گم.» نفس راحتی کشیدم و به خودم گفتم خب حالا این کوچولو مسئله ای نیست. خلاصه با خیال راحت خوابیدم.
صبح که با کوفتگی، چشمانم را باز کردم دیدم تمام تخت و در و دیوار پر از تار عنکبوت است. این جا بود که فهمیدم عنکبوت مذکور از همان گونه ای است که در فیلم مرد عنکبوتی دیده بودم. اول کمی ترسیدم اما بعد با خودم گفتم حالا قدرت زیادی دارم. چه دیوارها که بالا نروم. برای امتحان دستم را دراز کردم به سمت دیوار و زور زدم اما جز چند تکه تار سست چیزی بیرون نجهید. متوجه شدم تمام تارها را در خواب هدر داده ام.
بدون فوت وقت به پشتیبانی این عنکبوت ها مراجعه کردم تا تارهایم را شارژ کنند، اما گفتند به دلیل نوسانات بازار، خدمات و فروش ندارند. پرسیدم: «جایگزینش چی دارید؟» مسئول مربوط گفت: «اگه ارشاد گیر نده یه شنل سوپرمن داریم.» گفتم: «بیخیال، محصول داخلی بدون گیر و گور چی دارید؟» گفت: «حسن کچل خوبه؟» گفتم: «نه بابا، دیگه چی دارید؟» گفت: «کدو خوبه؟» گفتم: «کدو کدو قلقله زن؟ از این گردها که مامان بزرگه رفت توش؟» گفت: «نه اونا تموم شده، از این مدل بادمجونیا که سبزه داریم فقط.» گفتم: «نه ممنون دیگه چی دارید؟» گفت: «پس این چراغ جادو رو ببر.»
در حال مالیدن چراغ بودم که ناگهان تکان خورد و فردی از بین حجم زیادی دود بیرون آمد و گفت: «جونم داداش؟» گفتم: «داداش چیه بی ادب؟ من سرورتم ها.» گفت: «باشه حالا بدبخت! لنگ یه سرور گفتنی؟!» گفتم: «حالا سه تا آرزوم رو بگم؟» گفت: «زکی! من تو آرزوهای خودم موندم. این دود فکر کردی از چیه؟ روزی سه پاکت سیگار می کشم تو این گرونی.» دست زدم روی شانه اش و گفتم: «داداش بیا این پنجاه تومن رو بگیر برو بزن به یه زخمی.»
خلاصه پس از یک روز خسته کننده برگشتم خانه و دیدم پدربزرگوارم باز در حال خندیدن است. با ترس گفتم: «دیگه کی مهمونمه؟» گفت: «برات عروس گرفتم.» با بغض گفتم: «راست می گین؟ کو کجاست؟ کاش می گفتین اتاقم رو مرتب کنم حداقل!» گفت: «راحت باش این عروس هلندی ها کلا از این تعارفات ندارن؛ تو قفس خودش راحتِ راحته!»

یادش به خیر

ما و شما

داستانک، ترسانک، سوتی، شعر، عکس و هر ایده بامزه و جالب خود را به پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ یا شماره ۹۰۱۸۳۷۴۱۸۴ در پیام رسان ایتا بفرستید.

* مردان ثروتمند تنوع طلب می شوند یا مردان فقیر؟ مردان ثروتمند به دنبال هوس بازی می روند یا مردان فقیر؟ فساد اخلاقی چه ارتباطی با اقتصاد دارد؟ چیزی که ما الان در جامعه می بینیم، فقیر و ثروتمند نمی شناسد، بنده شاهد آزارهای کلامی بسیاری به زنان از سوی عده ای از مردان هستم. پوشش و ظاهر زنان چقدر در این زمینه تاثیر دارد؟
* واقعا جای تاسف داره که روزنامه ای مثل خراسان که برای دو خط آگهی در صفحه اول صدها هزار تومان پول می گیره، هم صفحه اول و هم نصف صفحه ۹ خودش رو اختصاص بده به شوخی دوتا ورزشکار با یک زن با تصویر بزرگ بی حجابی، اونم در این شرایط بد اقتصادی که نان آوران خانواده دوتا سه شیفت کار می کنن!

ما و شما: ورزشکاران گروه های مرجع جامعه هستند و هر حرکتی از سمت آن ها روی قشر فراگیری از جامعه اثر می گذارد. برای همین نقد و بررسی رفتارشان به جامعه برای تاثیرپذیری مثبت از آنان کمک می کند.
* شانس منو! دیر جواب بدم، نمیگن با کلاسه، میگن بچه پایین شهره، نت نداره...

مسعود مجنونپور

شرکت توزیع نیروی برق شهرستان مشهد
Mashhad Electric Energy Distribution Co.
آگهی مزایده عمومی شماره ۹۷/۱۰۵
شرکت توزیع نیروی برق شهرستان مشهد درنظر دارد انواع سیم های مسی و آلومینیومی و کابلهای فشار ضعیف و متوسط آلومینیومی اسقاط خودرا از طریق مزایده واگذار نماید. داوطلبان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس های ذیل مراجعه فرمایند.
۱- مشهد- بلوار وکیل آباد - بلوار شهید صیاد شیرازی- صیاد شیرازی ۳۵ - اداره انبارهای شرکت توزیع نیروی برق شهرستان مشهد تلفن: ۳۸۶۶۰۸۶۰
۲- سایت معاملات توانیر www.tavanir.org.ir
۳- وب سایت شرکت توزیع نیروی برق شهرستان مشهد www.Meedc.ir
روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق شهرستان مشهد
www.meedc.ir

زندگی سلام تکانی

از چاقی رنج می‌برین؟ اعتمادبه‌نفس ندارین؟ نمی‌دونین چطوری دل همسرتون رو به دست بیارین؟ دنبال راه‌های موفقیت هستین؟ خب ما قبلا کلی مطلب راجع به همه این‌ها داشتیم و الان دوست داریم بدونیم دقیقا چقدر نظر شما رو تأمین کردیم. پس هر روز از ساعت ۱۱:۳۰ تا ۱۲:۳۰ با ۰۵۱۳۷۰۰۹۳۶۶ تماس بگیرین و به ما کمک کنین بدونیم چه مطالبی دوست دارین و کدوم مطالب ما خوب یا بد بوده، منتظریم.